

انواع شعر فارسی

مشخص کردن معیاری برای دسته بندی شعر فارسی کاری بسیار دشوار است؛ اما اگر بخواهیم به ادبیات هم مانند سایر علوم از دیدگاه علمی نگاه کنیم، باید بتوان آثار ادبی را نیز طبقه بندی کرد. این دسته بندی می تواند براساس معیارهای مختلفی باشد؛ از جمله براساس زمان (مثلاً دسته بندی آثار ادبی یا شعری هر قرن به طور جداگانه)، وقایع تاریخی و تشکیل سلسله های حکومتی، حوزه جغرافیایی و تاریخی، تحولات ادبی، شاعران و نویسندگان صاحب سبک و تأثیرگذار، انواع ادبی، قالبهای شعری، جریانهای ادبی، محتوای آثار منظوم، مکتبهای ادبی - فلسفی و غیره.

شعر هر قوم یا زبانی را می توان به چند نوع مشخص و متمایز تقسیم کرد. در یونان از زمان ارسطو شعر را به شرح زیر تقسیم می کردند و آن را انواع ادبی (Literary Genres) می نامیدند:

۱. شعر و ادب حماسی «Epic» که به صورت داستان است و جنبه قهرمانی، ملی، اسطوره ای و گاهی تاریخی یا مذهبی دارد که به هیچ وجه ساخته و پرداخته ذهن شاعر نیست و در آن عوامل و عناصر فوق طبیعی و غیرعادی نیز به چشم می خورد. نمونه این نوع در یونان «ایلیاد» اثر هومر و در کشور ما «شاهنامه» فردوسی و در هند «رامایانا» و «مهابهارات» است.

۲. شعر و ادب غنایی «Lyric» شعر و ادبیاتی است که مستقیماً احساسات و عواطف شخصی و فردی شاعر را بیان می کند و از عشق، پیری، خوشی، ناکامی،

وطن پرستی، آرزوها و بشردوستی حکایت دارد و عموماً شاعر از عشق و خاطره‌ها و عواطف خود سخن می‌گوید و به امور خارجی نمی‌پردازد. این نوع شعر در یونان قدیم با نواختن سازی به نام لیر «Lyre» همراه بوده است و به این سبب آن را «لیریک» یعنی آوازی و غنایی نامیده‌اند.

۳. ادبیات و شعر نمایشی «Dramatic»^۱ که به یاری حرکات در روی صحنه نمایش بیان می‌شود و خود به دو نوع تقسیم می‌گردد:

الف) کمدی «Comedy» که هدفش تهذیب اخلاق و اصلاح معایب بشری است.

ب) تراژدی «Tragedy» نمایشنامه‌ای است که افسانه تاریخی هولناک و شومی را بیان و با برانگیختن ترس و شفقت، روح را تلطیف و تهذیب می‌کند.

۴. شعر و ادب تعلیمی «Didactic» که گوینده و سراینده آن قصد تعلیم و آموزش دارد؛ خواه آموزش اخلاق و سیاست، و خواه آموزش علوم و فنون.

انواع شعر در نظر ایرانیان دوره اسلامی بیشتر براساس شکل و ظاهر آنها تقسیم می‌شد. علت اساسی این تقسیم آن بود که ادبای ایرانی، شعر را به پیروی از ادبیات عرب، با توجه به هیأت و شکل ظاهری (form) آن، «کلام موزون و مقفّی» یعنی مقید به وزن و قافیه تعریف کرده‌اند. بنابراین هر کلامی که این دو شرط را نداشته باشد، شعر نمی‌دانستند. بعضی دیگر شروط بیشتری را به این دو شرط افزوده‌اند که البته باید گفت این گونه تعریفها، تعریف شعر نیست، بلکه تعریف نظم است. فرق شعر با نظم در این است که شعر بیان احساسات و عواطف و تخیل است در قالب الفاظ، با این شرط که از گفتار معمولی مهیج‌تر و والاتر و تاحدی با آهنگ موسیقی هماهنگ باشد.

وزن و قافیه نیز از جمله اموری است که در بعضی از زبانها وسیله زیبایی کلام و قدرت تأثیر، و در بعضی دیگر مانع بیان آزادانه احساسات است.

به هر حال با توجه به اهمیتی که شکل ظاهری اشعار برای ادبا و پژوهشگران ادبی ایرانی داشته است، آنها شعر را بر اساس قالب، به مثنوی، قصیده، غزل،

۱. چون در حوزه شعر فارسی دوره اول، شاعر یا اشعاری که نماینده ادب نمایشی باشد به طور قطعی وجود ندارد، به ناچار در ادامه کتاب نیز از این نوع ادبی سخن به میان نخواهد آمد.

قطعه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، رباعی، دوبیتی، مسمط و غیره تقسیم کرده‌اند. مثنوی معمولاً برای موضوعات مختلف بویژه داستان‌سرایی و تمثیل به کار می‌رود. در مثنوی هر دو مصراع باید هم‌قافیه و تمام بیت‌های یک منظومه دارای یک وزن باشند. در قصیده وزن تمام ابیات و قافیه آنها یکسان است و موضوع آن می‌تواند وصف، وعظ، مدح، هجو یا موضوعات حماسی و غنایی و مانند آنها باشد. غزل و تغزل که از حیث ظاهر مانند قصیده و از حیث شماره ابیات کوچکتر از آن است، معمولاً به موضوعات غنایی اختصاص دارد، خواه عاشقانه باشد و خواه عارفانه.

ترکیب‌بند و ترجیع‌بند دو نوع نزدیک به یکدیگرند. هردو از چند «بند» پدید می‌آیند و آن بندها از جهت وزن، یکسان و از جهت قافیه مختلفند؛ ولی موضوع هر ترکیب و ترجیعی باید تا آخر منظومه تغییر نکند.

رباعی و دوبیتی^۱ از چهار مصراع تشکیل می‌شود و در موضوعات گوناگون فلسفی، عرفانی، عشقی و امثال آن به کار می‌رود.

از چند مُسمَط که هریک شش مصراع، و از چند مُخَمَس که هریک پنج مصراع دارند، منظومه‌های هم‌وزنی درباره یک موضوع معین، ساخته می‌شود.

هیچیک از قالب‌های شعری که برشمردیم، موضوع معین و مشخصی ندارد. مثلاً مانعی در کار نیست که یک قصیده در موضوعات مختلفی از قبیل تغزل (غزل)، مدح، اندرز، هجو، هزل، عرفان و حکمت به کار رود، و یا موضوع یک غزل، مدح و عرفان و حکمت و عشق و نظایر آنها باشد.

اگر بخواهیم موضوع و معانی شعر را مبنای تقسیم آن قرار دهیم، بحث درباره اشعار فارسی آسانتر و بهتر صورت خواهد پذیرفت. در این صورت می‌توان اشعار فارسی را در موضوعات و مسائل حماسی، غنایی، داستانی، تعلیمی، وعظ و حکمت، عرفان، دین، هزل، هجو، انتقاد و... جای داد.

نوع ادبی در حقیقت باید مبتنی بر شکل بیرونی و درونی (قالب و محتوا) باشد. میان آثار ادبی که تحت یک نوع (مثلاً ادب حماسی) قرار می‌گیرند، وجوه

۱. رباعی و دوبیتی را اصلاً «ترانه» می‌گفته‌اند که وزن هر دو آنها بی‌تردید ایرانی است. ترانه در موضوعات مختلفی چون عشق، حکمت، عرفان، اخلاق، مدح و هجو و... به کار می‌رود و همواره متضمن مضمون کوتاهی است که باید در چهار مصراع و گاه در مصراع چهارم گنجانده شود.

مشترک وجود دارد، که البته ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلف مانند زمان، مکان یا تسلط شاعر، متفاوت باشد. هر اثر ادبی لزوماً به یک نوع ادبی خاص تعلق ندارد. آثار ادبی برجسته، دارای یکی از گونه‌ها یا انواع بیان هستند و نمی‌توان آنها را دقیقاً در یک نوع ادبی، محدود و مقید کرد؛ یعنی یک اثر حماسی ممکن است کاملاً حماسی نباشد و یا تمام مختصات حماسه را نداشته باشد.

بدین ترتیب هر نوع ادبی مجموعه نامحدودی از آثار ادبی است و نباید گفت که فلان اثر، حماسه است، بلکه باید بگوییم از آثار حماسی است یا عضو و شاخه‌ای از حماسه است.

در اینجا قصد داریم شعر شاعران دوره اول را براساس ویژگیهای عمده شعرشان، از نظر نوع ادبی تقسیم‌بندی کنیم. برای این منظور تلاش کرده‌ایم تا انواع مهم شعری، ملاک دسته‌بندی باشد؛ اما نکته قابل توجه این است که آوردن نام شاعری در زیر عنوان یک نوع شعری، مثلاً ادب تعلیمی، به این معنی نیست که این شاعر غیر از شعر تعلیمی چیز دیگری نسروده است، بلکه باید گفت خصوصیت اصلی و عمده شعر او باعث شده او را در تقسیم‌بندی براساس انواع، در ذیل شعر تعلیمی بیاوریم.

شعر حماسی

حماسه در لغت به معنی دلیری، دلاوری و شجاعت است. شعر حماسی از قدیمترین و مهیجترین انواع ادبی است. در شعر حماسی سخن از اوضاع و احوال روزگاران نخست و تاریخ جنگهایی است که لای برای استقلال کشور و یا بیرون راندن و شکست دشمن و یا کسب نام و به دست آوردن ثروت و رفاه انجام داده است. حماسه هر ملتی بیانکننده آرمانهای آن ملت و کوشش در راه سربلندی و استقلال برای نسلهای بعدی است. لامارتین میگوید «حماسه، شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل، آنگاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته، و شاعر، مورخ ملت است»^۱

حماسه، داستان زندگی انسان در جهان اسرارآمیز نخستین است و از این رو نه تنها حماسه پهلوانی، بلکه حماسه فلسفی هم وجود دارد؛ اما چون در بیشتر حماسه‌های کهن سخن از خاطره پهلوانانی است که در راه مجد و عظمت ملت خود کوشیده‌اند، یک اسم دیگر حماسه، شعر پهلوانی (Heroic poetry) است.

در حماسه بجز فلسفه، غنا و مسائل دیگر هم مطرح است، اما با جهان‌بینی حماسی. در شاهنامه فردوسی همه‌گونه مطلبی از اخلاق و الهیات و عشق و فلسفه وجود دارد.

حماسه‌های کهن، بیشتر منظومند. اشعار روایی بلندی (منظومه) هستند که در آنها از مسائل جدی زندگی مردم باستان با سبکی عالی و فاخر سخن گفته شده است.

۱. ر.ک: سیروس شمیسا؛ انواع ادبی؛ چ چهارم، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۹، ص ۶۰.

در میان بسیاری از اقوام کهن، داستانها و افسانه‌های حماسی وجود داشته است؛ اما فقط در میان برخی از آنان شاعر بزرگی به ظهور رسیده و توانسته است آن افسانه‌ها را به شکل منظومه‌های ادبی - حماسی جاودان کند.

حماسه هرچه جدیدتر تدوین شده باشد، کمتر دارای اصالت و نشانه‌های بکر و بینش و نگرش کهن است. اصولاً حماسه به مقتضای گذر زمان تغییراتی می‌کند، و بتدریج، عناصر کهن آن در لایه‌هایی از منطق و آیین و رسوم عصر جدیدتر پوشیده می‌شود.

با گذشت چندین هزار سال از تمدن بشری، تعداد حماسه‌های اصیل از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند؛ زیرا فقط برخی از اقوام کهن دارای حماسه بوده‌اند و فقط برخی از آنها موفق به تدوین و کتابت حماسه‌های خود شده‌اند. برای مثال در شعر عربی منظومه‌های بلند حماسی وجود ندارد، و آنچه در نزد آنان حماسه خوانده می‌شود، قصاید و قطعاتی است که در مفاخره سروده‌اند و یا اشعاری است که به هنگام جنگ قبایل به عنوان رجز خوانده می‌شده است.

حماسه‌ها براساس موضوع، به اساطیری، پهلوانی، تاریخی، دینی و عرفانی تقسیم می‌شود که از این میان، عالی‌ترین و اصیل‌ترین آنها، حماسه‌های اساطیری و پهلوانی است.^۱

در ادبیات فارسی، شعر حماسی بیشتر دارای مختصات سبک خراسانی است؛ یعنی در آن الفاظ کهن و با صلابت - که بیشتر فارسی است - به چشم می‌خورد. صنایع بدیعی در آن زیاد نیست؛ زیرا آرایش بیش از حد کلام از اُبّهت و عظمت مطلب می‌کاهد. از این رو در حماسه بیشتر با ایجاز مواجهیم تا اطناب. تشبیه و استعاره در آن فراوان است؛ مثلاً در حماسه، پهلوانان به جانوران ترسناکی چون اژدها و نهنگ و شیر و ببر تشبیه می‌شوند و این اسامی در حقیقت بیانگر ویژگیهای جنگاوری و شجاعت پهلوانان است:

بدان چاره از چنگ آن اژدها (سهراب) همی خواست کآید (رستم) ز کشتن رها

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص نوع ادبی حماسی:

الف) ذبیح الله صفا؛ حماسه سرایی در ایران؛ ج پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.

ب) حسین رزمجو؛ در قلمرو ادبیات حماسی؛ ج اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.

شعر حماسی □ ۴۱

کاربرد استعاره، کنایه و مجاز در سبک حماسی فراوان است. از مختصات مهم سبک حماسی، کثرت اغراق و غلو است که جزء ذات حماسه محسوب می‌شود. قهرمان حماسه مافوق طبیعی است؛ بنابراین کردار او نیز طبیعی نیست؛ گورخری را یک جا می‌خورد، در میدان جنگ در اثر تاخت و تاز سپاهیان، یک طبقه از زمین به صورت گرد و غبار به آسمان می‌رود و در نتیجه زمین شش طبقه و آسمان هشت طبقه می‌شود:

ز سم ستوران در آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت
علاوه بر این، در سبک حماسی از انواع فنون جنگاوری و از کاربردهای خاص انواع جنگ‌افزارها و از شیوه‌های صف‌آرایی و نبرد، با دقتی خاص سخن می‌رود. در سبک‌های کهن حماسی از بیان عواطف درونی شاعر خبری نیست یا بسیار کم‌رنگ است.

در دوره اول شعر فارسی یا همان دوره خراسانی، شعر حماسی بسیار چشمگیر است و بهترین حماسه‌های ایران نیز در این زمان به وجود آمده است. فردوسی، دقیقی و اسدی از معروفترین حماسه‌سرایان این دوره‌اند.